

به عنوان آغاز سخن بحث مختصری راجع به مسئولیت مدنی بفرمایید و به ویژه در مورد اینکه اصولاً چه خاستگاهی باعث شد تا بحثی به نام مسئولیت مدنی طرح بشود؟

بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از در اختیار نهادن چنین فرصتی، در ابتدای بحث باید بگویم که موضوع مسئولیت مدنی امروزه، هم در ایران و هم در سایر کشورها، موضوع بسیار مهمی است. در واقعاً اگر بخواهیم، مسئولیت مدنی را تعریف کنیم، باید گفت که مسئولیت مدنی عبارت است از: تکلیف به جبران خسارتی که به دیگری وارد می شود.

مسئله در جامعه، اعمال زیان آور بسیاری اتفاق می افتد و افراد خواسته یا نا خواسته، به دیگران خسارت وارد می کنند. ممکن است این خسارت ناشی از جرم باشد یا شبه جرم. در هر حال خسارات ناشی از اینگونه اعمال نامشروع در جامعه زیاد است و مسلماً نظام و مقرراتی در سامان دادن به این موضوع لازم است، حتی بحث های علمی و نظریه پردازی هم در این زمینه ضروری به نظر می رسد. این موضوع در کشورهای دیگر بیشتر از ایران محل بحث است و در این زمینه زیاد کار شده، تئوری های مختلف و بحث های مختلفی هم طرح شده است.

در فقه هم مسأله مسئولیت مدنی بیشتر تحت عنوان آتلاف و تسبیب مطرح می شود. البته در غصب هم نوعی مسئولیت مدنی وجود دارد، منتهی غصب اغلب احکام خاص خود را دارد. اما قواعد عمومی مسئولیت مدنی به نظر من در مورد غصب و لاقفل بعضی از این قواعد قابل اعمال نیست. در کشورهای دیگر هم مسایل غصب جداگانه مطرح می شود در فقه هم همینطور است. به هر حال در باب آتلاف و تسبیب زیاد بحث شده، لیکن امروزه مسایل جدیدی مطرح است. در اثر ایجاد ماشینیسیم و توسعه آن خسارات زیادتر شده است مخصوصاً از قرن نوزدهم به این سو. به همین جهت، مسئولیت مدنی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

در غرب تا قرن نوزدهم، مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر بود. ولی از قرن نوزدهم در اثر توسعه ماشینیسیم و افزایش خسارات وارده بر افراد و دشواری اثبات تقصیر، تئوریهای جدیدی مطرح شده و چه بسا مسئولیت بدون تقصیر هم پذیرفته شد. اما در بیشتر کشورها، مخصوصاً در فرانسه، امروزه، تئوری اصلی همان تئوری تقصیر است. منتهی موارد مسئولیت بدون تقصیر هم زیاد شده است و این مسئولیت هم بیشتر به عنوان استثناء تلقی می شود. بعضی عقیده دارند که مسئولیت مدنی دو قطب دارد یک قطب آن مسئولیت بدون تقصیر است یا مسئولیت مبتنی بر نظریه خطر و یک قطبش مسئولیت مبتنی بر تقصیر است.

مثلاً در مورد مسئولیت ناشی از حوادث رانندگی معمولاً مسئولیت بدون تقصیر است. البته در فرانسه مسئولیت ناشی از اشیاء تحت حفاظت انسانی رویه قضایی، قانون را این گونه تفسیر می کند که مسئولیت ناشی از اشیائی که تحت حفاظت انسانی است - چه ماشین باشد چه غیر ماشین، وسیله نقلیه موتوری باشد یا وسیله دیگر - مسئولیت بدون تقصیر را تشکیل می دهد. در کشور ما مسئولیت مدنی کمتر مورد توجه واقع شده، ولی اخیراً (در سالهای اخیر) مقدار بیشتری کار شده، علماً و اساتید بحث های خوبی را مطرح کرده اند و بحث های جدیدی طرح شده است. آرائی هم در این زمینه داریم. البته این آراء بیشتر در ارتباط با جرم است. یعنی مسایل مسئولیت مدنی در دادگاه کیفری بیشتر به عنوان ضرور و زیان ناشی از جرم مطرح شده ولی گاهی هم مسئولیت مدنی در دادگاههای حقوقی مطرح شده است. از جمله مسأله عدم النفع یا مسأله خسارت معنوی و دیگر مسائلی از این قبیل که در دنیا حل شده است ولی در کشور ما به تازگی مورد بحث قرار گرفته است.

به نظر می رسد ما اصطلاح مسئولیت مدنی را از حقوق فرانسه اخذ کرده باشیم، اولین بار خود فرانسوی ها این اصطلاح را چه زمانی به کار بردند؟

در فرانسه این بحث از تاریخچه بسیار قدیمی برخوردار است که من تاریخش را دقیقاً نمی دانم ولی ما اصطلاح مسئولیت مدنی را همان طوریکه



در گفتگو با دکتر سید حسین صفایی

ارزیابی حقوق مسؤولیت مدنی در قوانین کنونی

اشاره فرمودید از فرانسوی‌ها گرفتیم.

بحث (مسئولیت مدنی) در حقوق فرانسه تحت عنوان "*Responsabilite Civile*" و در کشورهای انگلیسی زبان تحت عنوان "*law of tort*" مطرح می‌شود. اصطلاح مسئولیت مدنی بیشتر یک اصطلاح رومی-ژرمنی است. البته در انگلیسی هم گاهی اصطلاح "*Responsability Civil*" به کار می‌رود ولی در عناوین بحث‌ها و عناوین کتابها متداول نیست. به هر حال در فرانسه سابقه قدیمی دارد. در حقوق ما کلمه مسئولیت در قانون مدنی به کار رفته ولی نه مسئولیت مدنی. البته در کتابهای جدید این اصطلاح مورد استفاده قرار گرفته است. در کتابهای قدیمی کمتر به کار رفته مثلاً در کتاب مرحوم منصوراله السلطنه عدل (که حقوق مدنی‌اش خیلی قدیمی است شاید در ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ تألیف شده) اصطلاح مسئولیت مدنی به کار نرفته است.

گوریا ضمان به کار برده است؟

ضمان و مسئولیت به کار برده، مسؤؤل هم هست ولی مسئولیت مدنی نیست در قوانین ما اولین بار این اصطلاح در قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به کار رفت. البته حقوقدانها قبلاً این اصطلاح را به کار برده بودند، در کتابهای حقوقی قبلاً به کار رفته بود ولی در قوانین تاحدی که من به یاد دارم اولین بار در قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ به کار رفته است. در فقه تحت عنوان ضمان این بحث را مطرح می‌کنند ولی خود کلمه "مسئولیت" هم در فقه هست و به کار می‌رود. در قانون مدنی الزامات خارج از قرارداد

در غرب تا قرن نوزدهم، مسؤولیت مدنی مبتنی بر "تقصیر" بود. ولی از قرن نوزدهم در اثر توسعه ماشینیسیم و افزایش خسارات وارده بر افراد و دشواری اثبات تقصیر، تئوریهای جدیدی مطرح شده و چه بسا مسؤولیت بدون تقصیر هم پذیرفته شد. اما در بیشتر کشورها، مخصوصاً در فرانسه، امروزه، تئوری اصلی همان تئوری تقصیر است. منتهی موارد مسؤولیت بدون تقصیر هم زیاد شده است و این مسؤولیت هم بیشتر به عنوان استثناء تلقی می‌شود.

داریم که شامل اتلاف و تسبیب هم می‌شود که به نظر من مباحث اتلاف و تسبیب بیشتر با مسئولیت مدنی امروزه وفق می‌دهد یعنی مسائلی که غریبها تحت عنوان مسئولیت مدنی مطرح می‌کنند یا امروزه ما در مسئولیت مدنی مطرح می‌کنیم، مقرراتی که در قانون مسئولیت مدنی آمده، در فقه بیشتر این قواعد در باب اتلاف و تسبیب آمده. غضب هم احکام خاص خود را دارد مثلاً می‌گوییم در غضب رابطه سببیت بین خسارت وارده و عمل غاصب شرط نیست ولی در مسئولیت مدنی یکی از ارکان مسئولیت مدنی رابطه سببیت است. این امر خودش یک تفاوت مهم است. یعنی رژیم غضب یک رژیم خاص است.

در سال ۱۳۳۹ اصطلاح و اندیشه مسئولیت مدنی برای نخستین بار و در قالب قانون مسئولیت مدنی در سیستم حقوقی ما وارد شد. به نظر شما آیا قانون مدنی کفایت نمی‌کرد؟

خیر چرا که قانون مدنی نقایصی داشت. در قانون مدنی خیلی چیزها مسکوت گذاشته شده بود. به عنوان مثال خسارت معنوی در قانون مدنی گفته نشده است و یا به عدم النفع در قانون مدنی اشاره نشده در حالیکه در قانون مسئولیت مدنی گرچه اصطلاحش به کار نرفته ولی موادی هست که عدم النفع را پذیرفته است. مثلاً سلب قدرت کار کردن که موجب مسئولیت می‌شود در قانون مسئولیت مدنی آمده است. یا فرضاً دفاع مشروع در قانون مدنی در یک ماده به آن اشاره شده (در مورد حیوان) ولی به عنوان یک قاعده کلی ذکر نشده ولی در قانون مسئولیت مدنی این موارد هست. یا در مورد نحوه جبران خسارت، قانون مسئولیت مدنی اختیار گسترده‌ای به دادگاه می‌دهد و در پی تقاضای خواهان، دادگاه می‌تواند از هر طریقی اقدام

به جبران خسارت بکند.

چه طور شد که قانونگذار به این نتیجه رسید باید قانونی تحت عنوان "مسئولیت مدنی" داشته باشد؟

البته به نظر من عنوان مهم نیست، در آن سالها می‌خواستند عنوان جدیدی انتخاب بکنند چون این عنوان هم جا افتاده بود به لحاظ اینکه اساتید در مقالات و کتابها آن را به کار برده بودند. خواستند عنوان جدیدی انتخاب بکنند ولی در واقع این قانون مکمل قانون مدنی بود. قانون مدنی را نسخ نکرد بلکه، چون قانون مدنی در خیلی از مسائل ساکت و ناقص بود، این قانون، قانون مدنی را تکمیل کرد.

مثلاً درباره شیوه‌های جبران خسارت را که عرض می‌کردم در قانون مدنی تنها به دادن مثل یا قیمت اشاره شده ولی راه‌های دیگر برای جبران خسارت مخصوصاً در خصوص خسارت معنوی پیش بینی شده: درج در روزنامه، الزام به عذرخواهی و... به هر حال طرق مختلف برای جبران خسارت هست و امروز می‌پذیرند که در این قانون پیش بینی شده است.

پس این قانون، در واقع مکمل قانون مدنی محسوب می‌شود؟

بله، نسخ که نیست بلکه مکمل است. از نظر مبنایی همان طور که عرض کردم امروزه حتی در کشورهای غربی معمولاً اصل را مسئولیت مبتنی بر تقصیر می‌دانند. یعنی می‌گویند اصولاً مسئولیت مبتنی بر تقصیر است (در فرانسه هم این را می‌گویند) جز در موارد استثنایی.

در ماده یک قانون مسئولیت مدنی هم، مسئولیت مبتنی بر تقصیر یا نظریه تقصیر پذیرفته شده است. حال این بحث مطرح شده که آیا از لحاظ مبنای این قانون، قانون مدنی را نسخ کرده یا نسخ نکرده است. ولی نظری که بیشتر پذیرفته شده این است که نسخ نکرده. در مورد اتلاف، قانون مدنی البته به قوت و اعتبار خودش باقی است یعنی در مورد اتلاف مسئولیت بدون تقصیر است. نظریه خطر مناسبت در مورد تسبیب، از مواد قانون مدنی فهمیده می‌شود که مسئولیت مبتنی بر تقصیر است. البته یک نظر هم هست که - خود من هم این نظر را دارم - که تقصیر را هم از باب رابطه سببیت و برای احراز آن لازم می‌دانیم نه به عنوان رکن مستقل.

در فقه هم تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت ذکر نشده حتی در تسبیب. منتهی اگر تقصیر نباشد معمولاً رابطه سببیت محرز نیست یعنی زبان به شخص نسبت داده نمی‌شود، به خواننده دعوا نسبت داده نمی‌شود. از مواد قانون مدنی هم این مطلب فهمیده می‌شود. نتیجه این می‌شود که خلاصه ما در اتلاف تقصیر را شرط نمی‌دانیم ولی در تسبیب تقصیر را شرط می‌دانیم.

من فکر می‌کنم که برای جمع بین مواد مختلف می‌توانیم بگوییم که اصل در حقوق ما هم مسئولیت مبتنی بر تقصیر است و این اصل در ماده یک قانون مسئولیت مدنی به طور گسترده، به طور عام، گفته شده است. مواردی دیگری که داریم استثناء بر اصل هستند، از جمله اتلاف.

نکته‌ای که مطرح است همین است که مسئولیت مدنی گرایش به سمت مسئولیت بدون تقصیر دارد حال این بحث مطرح است که آیا خود بحث اتلاف، بحث پیشرفته‌تری نیست یعنی این بحث فقهی به نسبت مسئولیت مدنی - که ما وارد و مطرحش کرده‌ایم - بحث پیشرفته‌تری محسوب نمی‌شود؟

بله، البته در غرب - همان طوری که عرض کردم - تا قرن نوزدهم مسئولیت مبتنی بر تقصیر بود ولی بعد از قرن نوزدهم به تدریج موارد مسئولیت بدون تقصیر گسترش پیدا کرد. اتفاقاً یک تئوری هم هست که بین اتلاف و تسبیب فرق می‌گذارد. یک تئوری هست تئوری *Paul Leclercq* این تئوری به نام دادستان کل بلژیک نامیده شده است، وی میان اتلاف و تسبیب تفاوت قائل شده و گفته

است: اگر ایراد خسارت مستقیم باشد تقصیر مطرح نمی‌شود. بیشتر هم در ارتباط با حوادث رانندگی این مسأله را طرح می‌کند و اتلاف مستقیم هم ام از این است که شخص با دست خود یا بدن خود و نیروی بدنی اش خسارت وارد کند یا با وسایلی که در اختیارش هست فرقی نمی‌کند آن وسایل هم نیروی بدنی انسان را گسترش می‌دهد. مثلاً اتومبیلی هم که در اختیار شخص هست، وسیله ایست در اختیار شخص و از این طریق هم اگر خسارتی وارد کنیم به این هم خسارت مستقیم می‌گویند اما در ایراد خسارت به طور غیر مستقیم باید حتماً تقصیر باشد. مثال می‌زند به انفجار دیگ بخار یا فرض کنید کسی گلدانی را در جای بدی می‌گذارد و باد گلدان را می‌اندازد اینجا هم خسارت را غیر مستقیم می‌داند اینجا به عرف هم استناد می‌کند و می‌گوید در آن موارد باید شخص را در صورتی مسئول بدانیم که مرتکب تقصیر شده باشد. البته بعضی انتقاد می‌کنند از این نظر که معقول نیست، چه فرقی می‌کند مستقیم یا غیر مستقیم باشد؟ ولی به نظر من این تفکیک هم توجیه عقلی دارد و توجیه عرفی هم می‌تواند داشته باشد عرف فرق می‌گذارد بین آنجایی که شما مستقیماً یا غیر مستقیماً خسارت وارد می‌کنید. می‌گوید آنجا که مستقیماً خسارت وارد می‌کنید و مال دیگری را تلف می‌کنید عرف می‌گوید شما باید جبران کنید. ولی آنجا که خسارت مستقیم نیست، غیر مستقیم است، عرف می‌گوید که شما مقصر بودید یا نبودید در همین فرض ما، فرض گلدان که شما گلدان را در جای بدی می‌گذارید و سقوط می‌کند و به کسی خسارت وارد می‌کند. عرف می‌رود به دنبال تقصیر یعنی در صورتی این خسارت را به شما نسبت می‌دهد که شما مرتکب تقصیری شده باشید و ممکن است شما هیچ تقصیری مرتکب نشده باشید و یک باد غیر مترقبه، یک باد استثنایی آمده و گلدان را انداخته به هر حال من فکر می‌کنم که توجیه عرفی دارد عرف بین ایراد خسارت به طور مستقیم و ایراد خسارت به طور غیر مستقیم تفاوت قائل است و به نظر من این تفکیک معقول است.

بحث اتلاف را می‌توانیم جدای از مبنای تقصیر در نظر بگیریم یعنی می‌توانیم بگوییم وقتی که اتلاف مطرح است یک نفر مال یک نفر دیگر را تلف کرده است آیا می‌توانیم بگوییم در این امر تقصیر مطرح است؟

ما در آنجا به دنبال تقصیر نمی‌رویم. البته تقصیر دو معنا دارد یک معنای شخصی دارد یک معنای نوعی. البته امروزه در تقصیر بیشتر متمایل به تقصیر نوعی هستند. در تقصیر به مفهوم شخصی می‌گویند تقصیر عملی است که قابل سرزنش است ممکن است کسی مال کسی را تلف کند ولی قابل سرزنش هم نباشد مثل صغیر غیر ممیز که مال کسی را تلف می‌کند ولی عملش قابل سرزنش نیست. به معنای نوعی اگر بگیریم فرمایش شما قابل قبول است. تقصیر به مفهوم نوعی یعنی عمل غیر متعارف. هر عمل غیر متعارف را تقصیر می‌گویند. این نظریه جدید است اگر این نظریه را در نظر بگیریم، اتلاف هم عمل غیر متعارف است. آن کس که مال دیگری را تلف می‌کند، گر چه مجنون باشد (کاری با قوه درک و تمیز شخص نداریم) صغیر غیر ممیز باشد عمل غیر متعارف انجام داده است در عرف آدم متعارف که مال دیگری را تلف نمی‌کند. بنابراین اگر تقصیر به مفهوم نوعی را در نظر بگیریم در اتلاف هم می‌تواند نوعی تقصیر وجود داشته باشد. وقتی صحبت از اتلاف هست ما دو چیز را باید ثابت بکنیم، یکی خود ضرر را باید ثابت بکنیم و دیگری رابطه سببیت بین عملی که انجام شده و ضرر را. اگر تقصیر را شما شرط بدانید سه چیز را باید ثابت کنید: ۱. ضرر، ۲. رابطه سببیت، ۳. تقصیر.

آقای دکتر قانون مسئولیت مدنی با اینکه بر حسب نیاز مسائلی را مطرح کرده اما به نظر می‌رسد که چنان در جامعه ما جا نیفتاده است و دادگاه‌های ما زیاد به آن بها نمی‌دهند به نظر شما علت این امر چیست؟

دادگاه‌ها گاهی به آن توجه می‌کنند. گاهی استناد می‌کنند. ولی من فکر می‌کنم که زیاد به اهمیت قانون مسئولیت مدنی و قواعدی که در این قانون هست پی نبرده‌اند که شاید ما در آموزش‌های کوتاهی کرده‌ایم البته الان بهتر است ولی در گذشته به مسئولیت مدنی کمتر توجه می‌شد در کتابهای قدیمی اگر نگاه کنید قواعدی که در مسئولیت مدنی مطرح است، کمتر مورد بحث قرار می‌گرفت. چه بسا برای قضات هم روشن نیست. شاید این مسأله، یک علت توجه کمتر به مسئولیت مدنی باشد. به هر حال از لحاظ علمی ما کم کار کرده‌ایم. وقتی علما بیشتر کار کنند، وقتی در دانشگاه‌ها بیشتر کار کنند، وقتی که مطالب بیشتر تفهیم بشود، بیشتر توضیح داده شود، اهمیت مطالب بیشتر آشکار و قواعد طبیعتاً در عمل هم بیشتر اعمال می‌شود. با این حال مواردی بوده است که به قانون مسئولیت مدنی استناد شده است. قیل از انقلاب هم مواردی بوده است. به هر حال، این موضوعات، مقداری به فرهنگ مردم و آموزش مربوط می‌شود. هر چه آگاهی‌ها بیشتر باشد، فرهنگ مردم بالا برود طبیعتاً بیشتر به مسئولیت مدنی استناد می‌شود و دعاوی مسئولیت مدنی بیشتر می‌شود قضات در کشورهای پیشرفته در خیلی از دعاوی که به مسئولیت مدنی مربوط می‌شود احکام مهمی صادر می‌کنند مثلاً در فرانسه یا در آمریکا. آرا را نگاه کنید مقداری هم مربوط به فرهنگ مردم است و مردم می‌روند پیگیری می‌کنند. و کلاً پیگیری می‌کنند. اقامه دعاوی می‌کنند ولی در ایران این موارد کمتر به چشم می‌خورد.

در مطالبتان به نقش زمان در مسئولیت مدنی اشاره کردید.

در فقه هم تقصیر به عنوان مبنای مسئولیت ذکر نشده حتی در تسبیب. منتهی در تسبیب اگر تقصیر نباشد معمولاً رابطه سببیت محرز نیست یعنی زیان به شخص نسبت داده نمی‌شود، به خواننده دعوا نسبت داده نمی‌شود. از مواد قانون مدنی هم این مطلب فهمیده می‌شود. نتیجه این می‌شود که خلاصه ما در اتلاف تقصیر را شرط نمی‌دانیم ولی در تسبیب تقصیر را شرط می‌دانیم.

نکته‌ای که مطرح می‌شود آن است که آیا انواع و اقسام تئوریهای که در مسئولیت مدنی هست و یا تفاوتی که در کشورهای مختلف از باب مبنای مسئولیت مدنی می‌بینیم و به طور کلی تحولاتی که در طول زمان در مسئولیت مدنی به وجود آمده آیا این‌ها تابعی از عرف بوده یا شرایط دیگری آن را به وجود آورده و اساساً اینکه در یک کشور و یا یک نظام حقوقی مبنای از مسئولیت مدنی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد این امر تابع چه شرایطی است؟ فکر می‌کنم که توسعه اقتصادی و تحول جامعه یک عامل مهم است. ببینید مثلاً عدول از نظریه تقصیر یا استثنائاتی که در مسئله تقصیر وارد شده است ناشی از نیازهای اجتماعی بوده است تعداد خسارات زیاد بوده و در اثر توسعه ماشین‌ها روز به روز زیادتر شده است. برای زیان دیدگان هم مشکل بوده که بتوانند ثابت کنند، خسارت ناشی از تقصیر بوده. فرض کنید خسارت ناشی از اتومبیل است. چه بسا که اصلاً علت مشخص نیست علت اینکه این اتومبیل ترمزش بریده یا نقص فنی پیدا کرده یا دیگ بخار منفجر شده چه بسا نمی‌توانند ثابت بکنند تقصیر صاحب دیگ بوده - یا تقصیر صاحب کارخانه بوده. ببینید در مورد مسائل کار این مسئله بیشتر مطرح می‌شود. توسعه روابط کار و مؤسسات صنعتی و خسارت وارده به کارگر خیلی زیاد بود. کارگر اگر می‌خواست در هر موردی بیاورد و تقصیر کارفرما را ثابت بکند اصلاً عملی نبود یعنی نیازهای اجتماعی و تحولات اجتماعی و اقتصادی به نظر من ایجاب می‌کرد که تئوریهای جدید مطرح شود - رویه جدید ایجاد شود - قوانین جدید به تصویب برسد. این موضوع عامل اصلی بوده است. البته علما هم نقش مهمی داشتند یعنی نظریه پردازان هستند که زمینه را برای کار در کشورهای پیشرفته برای قانون‌گذار - برای رویه قضایی

آماده می کنند و به هر حال، این پیشرفت علمی تا حد زیادی مدیون کارهای علمی است و کارهایی که علما انجام دادند.

از سال ۳۹ تا امسال را اگر حساب بکنیم بیش از ۴۰ سال از زمان تصویب اولین قانون مسئولیت مدنی می گذرد طبیعتاً پیشرفت‌ها و تحولات زیادی صورت گرفته است. به نظر شما قانون سال ۳۹ می تواند پاسخگوی نیازهای امروز ما باشد یا خیر؟

به نظر من اگر قانون را می خواهند حفظش کنند باید آن را تکمیل کنند من فکر می کنم بهتر است که قانون جامعی تدوین کنیم. شما می بینید الان قوانین ما پراکنده است بعضی از مقررات مسئولیت مدنی در قانون مدنی آمده است بعضی در قوانین مسئولیت مدنی آمده بعضی در قانون دیات آمده (قانون مجازات اسلامی بخش دیات) اینها بعضی از موادشان همخوانی با هم ندارند و ابهاماتی در این مسئله وجود دارد و خیلی از مسائل بر ما روشن نیست بعضی از این قواعد در آیین دادرسی مدنی آمده است تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی که خیلی بحث انگیز است و درباره تبصره ماده ۵۱۵ هم که خسارت ناشی از عدم النفع را قابل مطالبه نمی داند در تفسیرش اختلاف داریم یا مثلاً خسارت معنوی محل بحث است در قانون مسئولیت مدنی آمده است ولی در بعضی قوانین شورای نگهبان جبران خسارت معنوی از طریق مالی را نپذیرفته است ولی باز یک قاعده عام در این باره نداریم. خوب به جاست که ما یک قانون عام داشته باشیم و همه این موارد را پیش بینی کنیم یا فرضاً در مورد مسئولیت دولت و مؤسسات

تقصیر به مفهوم نوعی یعنی عمل غیر متعارف. هر عمل غیر متعارف را تقصیر می گویند. این نظریه جدید است اگر این نظریه را در نظر بگیریم، اتلاف هم عمل غیر متعارف است. آن کس که مال دیگری را تلف می کند، گر چه مجنون باشد (کاری با قوه درک و تمیز شخص نداریم) صغیر غیر ممیز باشد عمل غیر متعارف انجام داده است

دولتی قانون ما ناقص است ماده ای که در قانون مسئولیت مدنی داریم ناقص است اگر ما همه اینها را در یک قانون عام مسئولیت مدنی جمع کنیم به نظر من خیلی بهتر است و شایسته است نواقص را برطرف کنیم - موارد سکوت را روشن کنیم - ابهامات را روشن کنیم و به هر حال این قانون به نظر من کفایت نمی کند.

از حیث مبنا تغییری باید ایجاد بشود؟

من تغییر را عقیده ندارم. به نظر من مبنا اگر همان تقصیر باشد خوب است موارد استثنایی را می توانیم با مسئولیت بدون تقصیر یا فرض تقصیر بپذیریم. در همین قانون مسئولیت مدنی در بعضی جاها خود قانون فرض تقصیر را پذیرفته است مثلاً در مورد مسئولیت کارفرما در نتیجه عمل کارگر اینجا فرض تقصیر کرده است (تقصیر مفروض) یا بعضی موارد ممکن است اصلاً فرض تقصیر هم نباشد مثلاً در حوادث رانندگی، و مسئولیت ناشی از آن بتوانیم مسئولیت بدون تقصیر را بپذیریم. به نظر من این موارد می تواند استثنایی باشد ولی اصل کلی مسئولیت مبتنی بر تقصیر به نظر من عادلانه تر است. با فقه و قانون مدنی هم قابل انطباق است برای اینکه اکثر موارد تسبیب است، که در تسبیب هم فقها اشاره به تقصیر کرده اند حالا یا به عنوان رابطه سببیت یا به عنوان دیگر. به هر حال در فروعی که فقها در تسبیب مطرح می کنند و در قانون مدنی هم آمده است، اشاره به تقصیر می شود.

آقای دکتر به نظر می آید که در قانون سال ۱۳۳۹ قانونگذار ما کمی به بحثهای مسئولیتهای مدنی که در حقوق فرانسه وجود داشته توجه نموده است اما بعضی از اینها را استفاده نکرده مثلاً در

فرانسه ما بحث مسئولیت ناشی از فعل غیر را داریم که بحث مسئولیت ناشی از فعل صغیر و مجنون و اینها را هم بحث می کنند. اما در قانون ما نیامده است در قانون مدنی ما هم که عملاً چنین چیزی را بحث نکرده اند به نظر شما لازم است که تصریح شود؟

این بحث در قانون مسئولیت مدنی (ماده ۷) آمده است. مسئولیت سرپرست - سرپرست صغیر و مجنون - منتها گفته "در صورت تقصیر یعنی فرض تقصیر را قبول نکرده است بلکه باید تقصیر را اثبات کرد. در فرانسه تقصیر مفروض است یا بنا بر یک تفسیر مسئولیت بدون تقصیر است یعنی وقتی که می خواهند خسارت را از سرپرست بگیرند دیگر اثبات تقصیر سرپرست برعهده زیان دیده نیست ولی قانون ما این مسئولیت را هم مبتنی بر تقصیر قرار داده است. از این جهت با قوانین فرانسه فرق می کند ولی در ماده ۷ اشاره به مسئولیت ناشی از فعل غیر شده است.

سؤال اصلی که پیش می آید این است که مواردی را که از حقوق فرانسه وارد کردیم با بحثهای فقهی ما برخورد ندارند مثلاً در مورد صغیر. چرا که در مورد صغیر در فقه نه تنها پدر را مسئول نشناختند بلکه از مال صغیر جبران خسارت باید صورت بگیرد.

فکر می کنم این موضوع قابل توجه است مثلاً در مورد سبب اقوی از مباشر مثلاً در مورد صغیر غیر ممیز اگر پدر مقصر باشد در سرپرستی مقصر باشد خسارت به پدر نسبت داده می شود برای اینکه سبب اقوی از مباشر است، بعضی از حقوقدانهای ما هم این گونه توجه کرده اند یعنی می توانیم با فقه توجه کنیم. البته در فقه زیاد این مسائل گسترده نشده خیلی از مباحث امروزی در فقه نیست ولی به هر حال می توانیم بگوییم که اینجا سبب اقوی از مباشر است. خسارت تحمیل می شود به سرپرست زیرا خسارت منتسب به اوست یا به موجب قانون این طور فرض می کنند.

مسئولیت ناشی از اشیاء را چطور می توانیم در یک ماده صریح بیاوریم؟

مسئولیت ناشی از اشیاء در فرانسه محل اشکال است. شیء که مسئولیت ندارد مسئولیت مال شخص است شیء وسیله ای است در اختیار شخص. در فرانسه این تقسیم بندی هست: مسئولیت ناشی از فعل شخص و مسئولیت ناشی از فعل اشیاء؛ ولی این را هم انتقاد می کنند و می گویند مسئولیت ناشی از فعل اشیاء یعنی چه؟ مسئولیت ناشی از شیء نیست ناشی از شخص است. شیء وسیله است در اختیار شخص. بنابراین من عقیده ندارم که در این زمینه، یک عنوان مستقل داشته باشیم. نیازی نیست که عنوان مستقلی تحت عنوان مسئولیت ناشی از اشیاء قائل باشیم. این را پروفیسور *Tunc* که یک استاد فرانسوی است و در مورد مسئولیت مدنی کار زیادی کرده و سردبیر پخش مسئولیت مدنی دایره المعارف حقوقی تطبیقی هم هست، بحث می کند و انتقاد هم می کند. این کتاب (دایره المعارف حقوق تطبیقی) دو جلدش مربوط به مسئولیت مدنی است البته به زبان انگلیسی است و سردبیرش مرحوم پروفیسور *Tunc* بوده است. استاد خود من هم بوده و ایشان در مسئولیت مدنی متخصص بود - مقدمه ای بر کتاب مذکور نوشته که خود مقدمه یک کتاب است و به فرانسه هم چاپ شده اما به صورت انگلیسی چاپ نشده و در آن مقدمه بحثهای خیلی جالب و گرایشهای کلی و مطالعات تطبیقی و نقد حقوق فرانسه آورده شده. مقدمه جالبی است اگر فرصت کنید مطالعه کنید جالب است هم انگلیسی دارد و هم فرانسه.

بحث مسئولیت مدنی به سمت تخصصی شدن پیش می رود یعنی آنچه از آن به "مسئولیت مدنی" تعبیر می شود مثل مسئولیت مدنی وکلاء، پزشکان اساساً این موضوع به چه دلیل طرح شده و آیا از قواعد عمومی در مسئولیت مدنی تبعیت نمی کند؟ من فکر می کنم که مبانی یکی است. مبانی مسئولیت صاحبان حرف

و مشاغل. همان مبانی مسئولیت مدنی است منتها گاهی احکام خاص و متفاوتی مخصوصاً در تقصیر و در تشخیص تقصیر دارد. می گویند که امروزه تقصیر یک نوع خروج از عمل متعارف است. معمولاً وقتی می خواهند ببینند که شخص مقصر هست یا نه عمل او را با رفتار یک آدم متعارف مقایسه می کنند در این صورت حتی یک آدم دیوانه هم مقصر تلقی می شود. هرکسی می تواند مقصر باشد، دیگر قوه درک و تمیز هم برای احراز تقصیر شرط نیست منتهی در تقصیر حرفه ای آنجا می گویند فرق دارد. شخص حرفه ای را نباید با آدم متعارف غیر حرفه ای مقایسه کنیم؛ باید با آدم حرفه ای مقایسه شود. آن وقت چه عملی در افراد حرفه ای تقصیر است و چه عملی تقصیر نیست اینهاست که بیشتر بحث می شود مثلاً فرض کنید وکیل کجا عملش تقصیر حساب می شود و کجا تقصیر حساب نمی شود. در ارکان دیگر فکر نمی کنم زیاد تفاوتی وجود داشته باشد معمولاً هم مسئولیت این اشخاص را مبتنی بر تقصیر می دانند. اگر تعهد، تعهد به نتیجه باشد گاهی مثلاً اشخاص حرفه ای تعهدشان به نتیجه است مثلاً متصدی حمل و نقل تعهدش به نتیجه است یا فرض کنید که پزشک اصولاً تعهدش به وسیله است ولی در بعضی از موارد تعهد، تعهد به نتیجه می شود. فرض کنید در معاینات خیلی ساده تعهد به نتیجه است نه به وسیله. فرض کنید دندانپزشک که دندان نصب می کند، نصب دندان مناسب تعهد به نتیجه است و تعهد به وسیله نیست. ولی اصولاً می گویند اشخاص حرفه ای تعهدشان، تعهد به وسیله است.

مثلاً تعهد وکیل در دادن دادخواست تعهد به نتیجه است یعنی باید دادخواست بدهد ولی در نتیجه دادرسی که چه نتیجه ای حاصل می شود تعهد به نتیجه نیست بلکه به وسیله است و باید کوشش را به کار برد برای اینکه نتیجه حاصل بشود و اگر حاصل نشد در صورتی می توانیم او را مسئول بدانیم که مقصر باشد. خلاصه اصل این است که اشخاص حرفه ای هم تعهداتشان تعهد به وسیله است و هم مسئولیتشان مبتنی بر تقصیر است.

وضعیت کشور خودمان در بحث مسئولیت مدنی حرفه ای به چه صورت است؟

ما که در مورد پزشک فقط یک قاعده در قانون مجازات اسلامی داریم و در مورد قاضی هم داریم که مسئولیت مبتنی بر تقصیر را پذیرفتیم. که اگر قاضی مقصر باشد، مسئول است. اگر اشتباه بکند دولت مسئول است. البته آنجا تقصیر را به تقصیر عمدی تفسیر می کنند که همان اصل قانون اساسی است. در مورد پزشک ظاهر قانون این است که مسئولیت بدون تقصیر را پذیرفته (ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی). البته این قابل انتقاد است البته بعضی از اساتید برای تعدیل این قاعده می گویند که اگر پزشک مرتکب تقصیر نشده باشد خسارت منتسب به او نمی شود یعنی رابطه سببیت که باید احراز شود، وجود ندارد. فرض کنید که به یک علت بیمار بمیرد و پزشک وظیفه اش را انجام داده ولی مرض تشدید شده نمی توانیم بگوییم که این خسارت ناشی از عمل پزشک است در صورتی می توانیم منتسب به او کنیم که مرتکب تقصیر شده باشد یعنی دانش متعارف را به کار نبرده باشد و خلاف موازین پزشکی عمل کرده باشد. اگر مطابق موازین پزشکی عمل بکند و بیمار بمیرد، ممکن است ناشی از نقص لوازم یا علم پزشکی باشد یا وضعیت بیمار باشد که در این صورت رابطه سببیت احراز نمی شود. رابطه سببیت باید اثبات شود این حرف بدی نیست و تا حدی قاعده را تعدیل می کند ولی خود قاعده با قواعد کشورهای دیگر زیاد سازگار نیست.

مسئولیت مدنی حرفه ای را فقط در مورد پزشک داریم که آن هم قابل ایراد است.

البته در مورد قاضی هم داریم که بخشی از آن را قانون اساسی پیش بینی کرده است که آنهم قابل بحث و قابل ایراد است.

پس در این زمینه هم می توان گفت نقصی است که باید در

قانون جامعی پیش بینی بشود.

بله. باز یک مشکل دیگر که در مسئولیت پزشک است، شرط برائت از ضمان است که به طور مطلق آمده. قانون شرط برائت از ضمان را ذکر کرده که به تعبیری پزشک شرط عدم مسئولیت است. حال این مسئله مطرح می شود که آیا اگر پزشک مرتکب تقصیر هم شده باشد این شرط اعتبار دارد؟ در کشورهای دیگر می گویند نه. می گویند شرط عدم مسئولیت مانع از اثبات تقصیر نمی شود باید تقصیر اثبات بشود که اگر بشود مسئولیت وجود دارد. در مورد خسارات وارده به جان اشخاص می گویند شرط عدم مسئولیت خلاف نظم عمومی است. اساتید ما هم بعضی ها گفته اند. حالا ما می توانیم بگوییم که با این قانون در واقع بار دلیل جایجا می شود، بار اثبات جایجا می شود. یعنی با شرط برائت از ضمان اثبات تقصیر دیگر بر عهده زیان دیده است اگر شرط برائت از ضمان نباشد اثبات تقصیر لازم نیست. اصولاً اثبات رابطه سببیت کافی است. اگر شرط برائت از ضمان باشد، ناظر به معالجه متعارف است، نه ناظر به مورد تقصیر. اینجا اگر زیان دیده ثابت کند که پزشک مرتکب تقصیر شده دیگر این شرط مؤثر نخواهد بود. این نظر هم هست بعضی از اساتید آن را گفته اند.

آقای دکتر به نظر شما راه گسترش مسئولیت حرفه ای و تعریف دیگر حرفه ها چیست؟ در خیلی از حرفه ها مسئولیت های خاصی مطرح می شود و بحث های مفصلی دارد. به نظر شما چطور می شود این موارد را در نظام حقوقی وارد کرد؟

مسئولیت ناشی از اشیاء در فرانسه محل اشکال است. شیء که مسئولیت ندارد مسئولیت مال شخص است شیء وسیله ای است در اختیار شخص. در فرانسه این تقسیم بندی هست: مسئولیت ناشی از فعل شخص و مسئولیت ناشی از فعل اشیاء؛ ولی این را هم انتقاد می کنند

بیشتر عرض کردم که تقصیرهای حرفه ای مطرح است. در همین طرحی هم که برای رسانه های همگانی در اداره کل پژوهش ریاست جمهوری تهیه شد بیشتر کاری که انجام شد در همین زمینه بود یعنی مقرراتی در آنجا ذکر شده که چه عملی تقصیر است و چه عملی تقصیر نیست چه کاری را رسانه باید انجام دهد و چه کاری را نباید انجام دهد. این کار را در خیلی از کشورها به قانون واگذار نمی کنند. قواعد اخلاقی و حرفه ای موجود است می گویند (*code of contact*) قواعدی است که مؤسسات حرفه ای خودشان تنظیم می کنند مثلاً فرض کنید کانون وکلا یک سری قواعد اخلاقی و قواعد رفتاری تنظیم می کند و می گویند که یک وکیل چه عملی را باید انجام بدهد و چه عملی را نباید انجام بدهد. چه عملی خلاف است و چه عملی انجام ندادنش خلاف است. قانون هم نمی خواهد. در اصول مسئولیت مدنی آنچه مهم است این است که بگویند چه کاری برای وکیل، پزشک و... مجاز است و چه کاری مجاز نیست برای مثال آیا وکیل می تواند سهمی از محکوم به را به عنوان حق الوکاله بپذیرد. در فرانسه می گویند نه این خلاف شئون حرفه ای است. یک نوع رویه هم داریم در این زمینه و می گویند خلاف است. در آمریکا می گویند خلاف نیست. حالا ممکن است فرهنگ کشورها فرق کند در آمریکا از این قبیل موارد زیاد است.

حالا من فکر می کنم نیاز به قانون نداریم اگر قواعد رفتاری باشد - که جنبه حرفه ای و جنبه اخلاقی دارد نه به صورت قانون - همین کافی است. من این طور فکر می کنم. اگر شما بیایید برای هر گروهی قانونی وضع کنید دیگر تساوی افراد در برابر قانون از بین می رود که نیازی نیست.

اگر تشکیلاتی که مربوط به این حرفه‌ها هستند اقدامی در این زمینه نکنند چطور؟

اگر اقدام نکنند قانونگذار می‌تواند قوانین خاصی را بگذراند. من فکر می‌کنم که اصول مسئولیت مدنی را باید حفظ کرد. این اصول مبتنی بر یک منطقی است. مبتنی بر یک فلسفه است. مبانی علمی دارد نمی‌شود که اصول و مبانی مسئولیت مدنی را کنار بگذاریم. مثلاً رابطه سببیت و ضرر و انواع ضرر و... همه جزء اصول است. فرض کنید مسئله اضطرار در همه جا هست. نقش قوه قاهره در مسئولیت مدنی، نقش تقصیر زیان دیده که چه اثری در مسئولیت مدنی دارد و امثال اینها که یکسری قواعد عمومی است که همه جا هست. تفاوتی نمی‌کند که شخص حرفه‌ای یا غیر حرفه‌ای باشد. در حرفه‌ای آنچه مهم است به نظر من نقش تقصیر است که کار قاضی را خیلی راحت می‌کند. یعنی باید‌ها و نبایدها که خارج از قانون هم می‌تواند باشد اگر نکنند خود قانونگذار هم می‌تواند مداخله کند.

همان گونه که در طرح مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی بر همین مبنا عمل شد. پس شما در بحث مسئولیت مدنی حرفه‌ای، صاحبان حرفه‌ها را موظف می‌دانید که اگر ضرورتی احساس می‌کنند یک کد رفتاری داشته باشند.

بله. در نظر من این کافی است اصول کلی مسئولیت مدنی هم هست. اگر جایی ضرورتی ایجاد کند قانونگذار می‌تواند استثنایی قائل شود. مثلاً در مورد رانندگان و...

در مورد پزشک فقط یک قاعده در قانون مجازات اسلامی داریم و در مورد قاضی هم داریم که مسئولیت مبتنی بر تقصیر را پذیرفتیم. که اگر قاضی مقصر باشد، مسئول است. اگر اشتباه بکند دولت مسئول است. البته آنجا تقصیر را به تقصیر عمدی تفسیر می‌کنند که همان اصل قانون اساسی است. در مورد پزشک ظاهر قانون این است که مسئولیت بدون تقصیر را پذیرفته (ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی). البته این قابل انتقاد است

اما بحث این است که تمام اصناف که مثل پزشکان نظام پزشکی ندارند، یا مثل وکلا کانون صنفی ندارند. آیا الزامی هم به اجرای این قواعد و دستورات وجود ندارد؟

اگر ضرورت باشد قانونگذار می‌آید دخالت می‌کند. قواعد خاص می‌آورد و اگر قانون نباشد که به قاضی واگذار می‌شود که تشخیص دهد که عمل آیا تقصیر هست یا نه. آیا شخص مقصر بوده در ایجاد خسارت یا خیر. ببینید به طور کلی در مسئولیت حرفه‌ای، نمی‌شود گفت که این مسئول است بلکه به نظر من درست این است که مبنای تقصیر را بپذیریم. منتها حالا چه عملی متعارف است؟ کدام عمل خبرنگار تقصیر هست یا نیست؟ این دیگر یک امر موضوعی است که انجمن خبرنگاران باید آن را مشخص کنند. اگر نکردند قانونگذار دخالت می‌کند.

آقای دکتر در مورد رسانه‌ها که صحبت فرمودید یک بحث پیش می‌آید گاهی اوقات زبانی که یک رسانه وارد می‌کند، زیان به کل مردم است. مثلاً رسانه‌ای خبری را پخش می‌کند که زبانی را به کل مردم وارد می‌کند و مردم از چیزی بی‌جهت می‌هراسند در چنین موارد چگونه می‌شود احقاق حق کرد؟ چه کسی مسئول گرفتن خسارت است. اصلاً امکان گرفتن خسارت در چنین مواردی وجود دارد؟

مسئله زبانهای جمعی مطرح می‌شود که در قوانین امروز مطرح است منتها در قوانین ما پیش‌بینی نشده است. در بعضی از کشورها قانون دارند در فرانسه در مواردی قانون تکلیف را روشن کرده است. مثلاً در مورد خسارت وارده به محیط زیست، سازمان محیط زیست می‌تواند مطالبه خسارت

نماید. در بعضی از موارد انجمنها، انجمن‌هایی که شخصیت حقوقی دارند مثلاً فرض کنید کانون وکلا یا انجمن حمایت از حیوانات و... گاهی مداخله می‌کنند. این مسئله در واقع باید مشخص شود و از لحاظ علمی محل بحث است. حتی انجمنهایی که شخصیت حقوقی ندارند بعضی‌ها می‌گویند حتی آنها هم می‌توانند مطالبه خسارت نمایند. منتها بیشتر عقیده بر این است که انجمنهای با شخصیت حقوقی به عنوان حمایت از اعضا مطالبه خسارت کنند. در بعضی موارد خود قانون‌گذار - در فرانسه هم هست صریحاً مشخص کرده که در فلان زمینه، فلان مؤسسه دولتی می‌تواند طرح دعوا کند.

آقای دکتر اگر به کل مردم خسارت وارد شده بود چطور؟ به عنوان مثال اخیراً در خصوص یکی از مباحث عمومی تبلیغات بسیار وسیع مبنی بر آلودگی آن مطرح شد که بعداً مشخص شد مسأله به این شکل نبوده در نتیجه میلیونها نفر ایرانی دچار هراس شدند و زیانهای متعددی هم دیدند. در این مورد چه کسی می‌تواند تقاضای خسارت کند؟

بله. پاسخ مشکل است. یعنی هیچ سازمانی هم نیست که حمایت کند. خود دولت مسئول بوده. مواردی مثل این من ندیدم در جایی جبران خسارت پیش‌بینی شده باشد. باید برای این وضعیت فکر کرد.

آقای دکتر فارغ از بحث "ذی نفع" این زبانها را چگونه می‌توان جبران کرد؟

در مورد مسئله محیط زیست باز می‌شود نسبت به مؤسسه‌ای که مقصر بوده اقدام کرد ولی در این گونه موارد مشکل است. مشکل عملی دارد. شاید علما بنشینند و فکر کنند شاید راهی پیدا شود فعلاً که راهی ندارد.

آقای دکتر در کشورهای خارجی مشابه این وضع وجود دارد؟

چنین فرضی را ندیده‌ام. ولی خسارات جمعی به صورتی که عرض کردم هست. گاهی قانون به صراحت می‌گوید؛ گاهی رویه قضایی دارد. در فرانسه، موارد خاصی است که قانون گفته و مواردی هم وجود دارد که رویه قضایی پذیرفته است. در مورد مؤسسات با شخصیت حقوقی رویه قضایی آن را پذیرفته است.

آقای دکتر به بحث دولت اشاره فرمودید، که قبل از سال ۳۹ مسئولیت مدنی برای دولت تعریف نشده بود در این قانون تعریف شد. به نظر شما ماده‌ای که در این زمینه وجود دارد کافی است؟

نه. این ماده کافی نیست و مطالعاتی در اداره کل پژوهش نیز انجام شده و طرح مناسبی تهیه شده است. امروزه در کشورهای پیشرفته سعی می‌کنند که مسئولیت دولت گسترش پیدا کند برای این که برای زیان دیده مراجعه به دولت راحت‌تر از مراجعه به کارمند است. معمولاً کارمند توان مالی هم ندارد. اینجا معمولاً دولت را مسئول اعمال کارمند می‌دانند منتها اگر کارمند مقصر بود دولت بعد از جبران خسارت می‌تواند به او مراجعه کرده و مطالبه خسارت کند. در قانون ما گفته شده که اگر کارمند مقصر بود خودش مسئول است و این تئوری قدیمی است. بعد گفته شده که در مورد اعمال حاکمیت دولت مسئول نیست. امروز اعمال حاکمیت را خیلی محدود می‌کنند و بعضی از اعمالی که در گذشته موجب مسئولیت نبود امروز موجب مسئولیت شناخته شده است مثلاً اعمال قضایی اشتباهات قاضی. حالا خوشبختانه قانون اساسی گفته که دولت در این باره مسئول است. حتی اعمال قوه مجریه. فرض کنید از یک تصمیم و یک آیین‌نامه که قوه مجریه وضع می‌کند چرا که جز اعمال حاکمیت است ولی اعمال قاضی و نیز اعمال اجرایی را موجب مسئولیت می‌دانند به هر حال این ماده قدیمی است و کافی نیست.

در فرانسه بحثی داریم اگر در حالتی عده‌ای در یک تجمع شورش و ازدحام بکنند و باعث خسارت به دیگران شوند اگر خسارت ناشی از ازدحام مردم باشد، در اینجا دولت را مسئول می‌شناسند به دلیل عدم توانایی دولت در انجام وظیفه - به نظر شما امکان دارد که در ایران با استفاده از موادی که داریم چنین خسارتی را مطالبه کرد؟

با شرایطی که اگر پلیس واقعاً وظیفه‌اش را انجام نداده باشد به نظر من منطقی و منصفانه است. باید تقصیر هم احراز شود منتها تشخیص با قاضی است که ببینند آیا پلیس وظیفه‌اش را انجام داده یا نه اگر خسارت قابل پیش بینی بود پلیس بایستی تدابیر لازم را اتخاذ می‌کرد و اغلب در این گونه موارد پیش بینی ازدحام می‌شود احراز تقصیر هم زیاد مشکل نیست. به هر حال راه دارد و می‌شود پیش بینی کرد.

یکی از بحثهای مسئولیت مدنی که در کشور ما به خصوص بعد از انقلاب دارای فراز و نشیبهای زیاد بوده، بحث ضرر است به ویژه ضرر معنوی و عدم النفع. چرا این نوع برخوردهای متفاوت با نظر حقوقدانان و علما صورت می‌گیرد.

بعضی‌ها تصورشان این است که خسارت معنوی خلاف شرع است. در خسارت معنوی کتابهای بعضاً خوبی هم نوشته شده اخیراً رساله دکتری آقای سلطانی نژاد که چاپ شد راجع به خسارت معنوی و دلایل خوبی آورده شده که این خسارت از نظر فقهی قابل توجیه است یعنی می‌شود خسارت معنوی را هم قابل جبران دانست. دلایل متعدد دارد. مقالاتی هم نوشته شده به هر حال در اینکه خسارت معنوی ضرر هست که بحثی نیست. منتها در اینکه بشود از طریق مالی جبران کرد، در غرب هم در گذشته مخالفینی داشته ولی امروزه دیگر مخالفت خیلی کم شده و امروزه نظر بر این است و رویه قضایی هم پذیرفته است، حتی در کشورهای کاملاً لا که ضرر معنوی را کمتر می‌پذیرفتند. به هر حال، امروز در کشورهای دیگر جبران خسارت معنوی از طریق مالی را هم پذیرفتند و می‌گویند تسکین است. کاملاً خسارت برطرف نمی‌شود به هر حال یک تسکینی است. در فقه هم دلایلی هم در قبول خسارت معنوی وجود دارد حتی دیه در خیلی از موارد شاید در اکثر موارد برای جبران خسارت معنوی است نه جبران خسارت مالی. مثلاً در مورد دیه دست یا چشم یا جراحت صورت که کربه‌المنظر شده ممکن است خسارت مالی وارد نشده باشد یا ضرر مادی ناچیز باشد. پس می‌شود گفت بیشتر برای جبران خسارت معنوی است. در آن کتاب بحث شده است بعضی مقالات هست و اساتید هم بحث کرده‌اند. در مورد عدم النفع باز مسئله محل بحث است. اختلافاتی در این زمینه هست. نظرات جدید نیز داریم مبنی بر اینکه عدم النفع یا فوت منفعت اگر مسلم باشد، قابل جبران است مثلاً آیت... خوبی گفته‌اند که اگر کسی فرد فعالی را که شغل دارد حبس بکند ضامن منفعتش است ولی اگر فرد بیکار و تنبلی که درآمد ندارد را حبس بکند ضامن منفعت نیست و مسئول نیست. در حقوق جدید هم همین را می‌گویند. می‌گویند عدم النفع باید مسلم باشد، یعنی به طور متعارف اگر این عمل وارد کننده زیان نبود این نفع عاید این شخص می‌شد. و این نظر را آیت... خوبی می‌گفتند. در بین فقهای قدیم صاحب ریاض این نظر را دارد. مرحوم مقدس اردبیلی این نظر را دارد. مرحوم سید بحر العلوم بیان می‌دارد که شخص ضامن است. آقای محمد جواد مغنیه از این نظریه دفاع کرده است. خلاصه، امروزه خیلی‌ها طرفدار این نظر هستند. در مورد تبصره ۲ ماده ۵۱۵ هم بحث و اختلاف نظر است چند مقاله هم نوشته شده و بعضی از اساتید اظهار نظر و تفسیر معقول کرده‌اند یعنی اینکه بگوییم تبصره ناظر به عدم النفع احتمالی است نه عدم النفع مسلم.

در قانون آیین دادرسی کیفری نیز که عدم النفع را قبول کردند می‌توان گفت که ناظر به عدم النفع مسلم است. یعنی عدم النفع که به صورت

متعارف و حسب جریان عادی امور مسلم باشد. این تفسیری است که بعضی از دادگاه‌ها هم پذیرفتند. اگر این تفسیر را بکنیم معقول است. ولی به هر حال قانون ما ابهام دارد. باید این ابهام را قانونگذار رفع کند.

در مورد خسارتهای معنوی، شیوه جبران، بحث مهمی است و الان دیگر جبران این خسارت از طریق مالی پذیرفته شده است. بله ولی منحصر نیست. طرق دیگر هم هست که در قانون مسئولیت مدنی هم پیش بینی شده طرق دیگر مثل عذرخواهی و درج در روزنامه و امثال آن.

مکانیسم عمل تقویم مالی چیست، چه ملاکی را مبنا قرار می‌دهند؟

در بعضی از کشورها جدولی شبیه دیات دارند. یعنی یک بارم و جدول برای خسارت معنوی معین کرده‌اند. من فکر می‌کنم از این لحاظ قانون دیات خوب است که حداقل را معین کرده و اثبات مقدار لازم نیست بعضی از کشورها آمدند همین کار را کردند ولی در بعضی از کشورها مثل فرانسه اختیار را به قاضی می‌دهند و جدول ندارد و به عهده قاضی است که گاه اقدام وی نظری است و گاهی به کارشناسی ارجاع می‌کنند. به نظر من مکانیزم دیه خوب است به شرطی که این حداقل باشد و خسارات زائد بر مقدار دیه قابل مطالبه باشد. که این هم محل بحث است. و آراء خوبی هم صادر شده وحدت رویه نداریم جز یک رأی که عرض خواهم کرد ولی رأی اصراری هست مبنی بر اینکه خسارت زائد بر دیه قابل مطالبه است بعضی از علما هم مقالاتی نوشته‌اند و اظهار نظر کردند و پذیرفتند. یک رأی وحدت

بعضی‌ها تصورشان این است که خسارت معنوی خلاف شرع است. در خسارت معنوی کتابهای بعضاً خوبی هم نوشته شده اخیراً رساله دکتری آقای سلطانی نژاد که چاپ شد راجع به خسارت معنوی و دلایل خوبی آورده شده که این خسارت از نظر فقهی قابل توجیه است یعنی می‌شود خسارت معنوی را هم قابل جبران دانست.

رویه داریم که می‌گویند ارزش با دیه قابل جمع نیست. بعضی‌ها از این مسئله خواستند استنباط بکنند که خسارات زائد بر دیه قابل مطالبه نیست ولی این ناظر به ارزش است و غیر از خسارات زائد بر دیه است. ارزش تعریف شده، در جایی است که دیه مشخص نشده. در خسارت وارد به اعضا و جنایات وارد به اعضا اگر دیه نباشد ارزش تعلق می‌گیرد و این غیر از خسارت زائد بر دیه است. یعنی فرض ما این است که دیه‌ای هست وقتی دیه هست دیگر ارزش مطرح نمی‌شود ولی هزینه‌هایی که شده بیشتر است. گاهی اتفاق می‌افتد که در بعضی از تصادفات هزینه‌های شخص (مادی) به مراتب بیش از مبلغ دیه است. این به نظر من مشمول رأی وحدت رویه نیست چون رأی وحدت رویه این مورد را در بر نمی‌گیرد اگر قانونگذار با یک رأی وحدت رویه این امر را روشن کند.

آقای دکتر در دیه بحث زیاد هست مثلاً اینکه دیه چیست؟ آیا واقعاً مجازات است یا دیه جانشین مسئولیت مدنی است. مثلاً در تصادفات کسی به بیمارستان می‌رود و چند میلیون هزینه می‌کند آیا این هزینه را می‌توانند جدای از دیه دادخواست بدهند؟ جدا که نه. من نظرم این است که دیه حداقل است. اگر خسارات زائد بر این مقدار اثبات شد باید دادگاه حکم بدهد.

آیا به نظر شما در یک مورد مثل تصادف که حکم صادر بر دیه نتیجه یک شکایت کیفری است. آیا امکان دارد که آن هزینه‌های بیمارستان و سایر هزینه‌ها را به صورت دادخواست حقوقی و براساس مسئولیت مدنی مطالبه کند؟

فکر نمی‌کنم - اگر ثابت کند خسارات زائد بر مقدار دیه بوده می‌تواند. ببینید مقدار دیه به هر حال جنبه جبران خسارت هم دارد. اگرچه صرفاً ماهیت جبرانی ندارد و این هم به این خاطر است که در قدیم بین مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری تکلیف نمی‌کردند. دیه یک نهاد قدیمی است طبیعتاً در کشورهای دیگر هم بوده و منحصر به اسلام نیست در قوانین قدیمی بوده و الان که ما می‌خواهیم ماهیت این دیه را مشخص بکنیم می‌توانیم بگوییم ماهیت دوگانه دارد. یک جنبه آن مجازات و جنبه دیگر آن هم جبران خسارت به شخص زیان دیده است. اگر فقط مجازات بود که به دولت می‌بایست تعلق بگیرد. مثل جزای نقدی چون به شخص زیان دیده می‌دهند جنبه جبران خسارت دارد و یک اصل داریم که شخص نمی‌تواند دو بار خسارت بگیرد و خسارتی که شخص می‌تواند مطالبه کند قبلاً نباید جبران شده باشد ولی اگر به طور کامل نگرفته مازاد را می‌تواند بگیرد. البته محل بحث است ولی گمان می‌کنم مطلبی که شما می‌گوئید را هم گفته‌اند ولی نظر من این است که در بین حقوقدانان نظر غالب این باشد که خسارات زائد بر مقدار دیه قابل مطالبه است.

آیا خسارتهای جسمی خسارتهای روحی را هم شامل می‌شود؟

زیانهای جسمی دو جنبه دارد. در حقوق فرانسه می‌گویند زیانهای جسمی می‌تواند مادی باشد یا معنوی. مثلاً درد و رنجی که در شخص حاصل می‌شود زیان معنوی است ولی آن هزینه‌هایی که شخص برای

دیه به هر حال جنبه جبران خسارت هم دارد. اگرچه صرفاً ماهیت جبرانی ندارد و این هم به این خاطر است که در قدیم بین مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری تکلیف نمی‌کردند. دیه یک نهاد قدیمی است طبیعتاً در کشورهای دیگر هم بوده و منحصر به اسلام نیست در قوانین قدیمی بوده و این دیه ماهیت دوگانه دارد. یک جنبه آن مجازات و جنبه دیگر آن هم جبران خسارت به شخص زیان دیده است.

معالجه متحمل می‌شود، ضرر جسمی است که جنبه مادی دارد. بنابراین ضرر جسمی هم ممکن است مادی باشد و هم معنوی یعنی ترکیبی است از ضرر مادی و معنوی وجود دارد همه اینها را در بر می‌گیرد ولی می‌گویند که این موضوع رژیم خاصی ندارد و تابع همان مقررات عمومی است. منتها چون ترکیب می‌شود یعنی همراهی ضرر مادی و معنوی، معمولاً این را جدا می‌کنند ولی مقررات خاصی ندارد. همان مقررات جبران ضرر مادی و معنوی در اینجا اعمال می‌شود.

در نظام حقوقی ما این مسأله پذیرفته شده است؟

در قانون مسئولیت مدنی ما ضرر جسمی و معنوی داریم. گرچه در عمل کمتر به آن توجه می‌شود. در قانون آیین دادرسی سابق در ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری زیانهای معنوی را تعریف کرده بود به صدمات روحی و با استفاده از این ماده گفته می‌شد که خسارت معنوی عبارت است از لطمه ای که به عواطف و احساسات شخص وارد می‌شود یا صدمه‌ای که به شهرت شخص و آبرویش وارد می‌شود. یعنی از همان ماده تعریف ضرر معنوی به دست می‌آمد. به هر حال از قانون مسئولیت مدنی هم استفاده می‌شود که همه این‌ها را ما می‌توانیم ضرر معنوی حساب کنیم ضرر جسمی می‌تواند متضمن ضرر مادی و معنوی باشد.

بحث ضرر از حیث حقوق تطبیقی و در کشورهای دیگر چگونه است؟

در کشورهای دیگر از قرن ۱۹ مفهوم ضرر گسترش پیدا کرده مثلاً در رویه قضایی فرانسه حتی شامل از دست دادن فرصت است. فرض کنید

کسی در کنکور می‌خواهد شرکت کند. در اثر حادثه‌ای این فرصت را از دست بدهد خود این را می‌گویند ضرر است حالا صرف نظر از اینکه در کنکور قبول بشود یا نه. یا تاجری که می‌خواهد در یک مناقصه شرکت بکند و در اثر یک تصادف یا کلاً تقصیر شخصی محروم شود از دست دادن فرصت ضرر است. در یک زمانی می‌گفتند ضرر در جایی است که به حق شخص لطمه وارد شود. الان این نظریه هم گسترش داده شده و می‌گویند حتی اگر به نفع مشروع شخص لطمه‌ای وارد شود این هم خودش ضرر است. لازم نیست حقی باشد مثلاً برادری تحت حمایت برادرش است (برادر حق نفقه ندارد) حال اگر بر اثر فوت برادرش از حمایت مالی محروم می‌شود می‌تواند مطالبه خسارت کند زیرا به نفع مشروع او لطمه وارد شده است در فرانسه الان می‌گویند حتی هم خوابه (شریک جنسی) نیز می‌تواند به علت فوت دوستش مطالبه خسارت بکند (هر چند از نظر ما خلاف اخلاق است) و قابل قبول نیست ولی در فرانسه رویه است البته قبلاً قبول نمی‌کردند و می‌گفتند رابطه نامشروع است بنابراین شخص نمی‌تواند مطالبه خسارت کند ولی الان در رویه قضایی پذیرفته شده است.

آیا در تعیین میزان خسارت هیأت منصفه می‌تواند نقش ایفاء کند؟

تعیین میزان خسارت فکر نمی‌کنم با هیأت منصفه باشد. فکر می‌کنم با خود قاضی است. هیأت منصفه می‌گوید آیا این شخص مقصر بوده است یا خیر؟ آیا این عامل حادثه بوده یا نه ولی تعیین میزان خسارت به عهده خود قاضی است.

اما در آمریکا هیأت منصفه تصمیم می‌گیرد. در واقع میزان خسارت خواهان را تصمیم می‌گیرند که آیا این میزان خسارت می‌تواند تعلق بگیرد یا نه آیا این بیشتر است یا کمتر؟

در آمریکا هر ایالتی برای خودش تصمیم می‌گیرد. عرض کردم مسئولیت مدنی به صورت یکنواخت نیست و هر ایالتی مقررات خاص خودش را دارد.

به نظر شما در ایران چگونه است، چون در خسارت معنوی کارشناس نداریم مثلاً فردی می‌گوید به من توهین شده و به این میزان خسارت می‌خواهم، آیا ملاک حقوقی برای آن داریم؟

با توجه به اهمیت قضیه - بستگی به نظر قاضی دارد - و تشخیص آن با قاضی است. قاضی وضعیت شخص و اوضاع و احوال را باید در نظر بگیرد الان فرض کنید که دیه - در بسیاری از موارد برای جبران خسارت معنوی است نه مادی - می‌تواند ملاک قرار گیرد. وقتی که می‌خواهند ارزش را تعیین بکنند با نظر کارشناس دادگاه ارزش را تعیین می‌کند. جراحی به عضو یا جنایتی به عضو وارد شود و دیه نداشته باشد اینجا می‌گویند ارزش که کارشناس میزان ارزش را با توجه به دیه تعیین می‌کند و برای موارد مشابه هم همینطور.

شما عدم النفع به اصطلاح محقق الحصول را قابل مطالبه می‌دانید؟

بله.

از طرفی هم دیه را جبران خسارت معنوی می‌دانید. حالا کسی که به عنوان مثال دو دست یا یک دست او قطع می‌شود و دیه به وی تعلق می‌گیرد و این امکان را داشته که مثلاً ۲۰ سال کار بکند اما با این اتفاق کار خود را از دست داده آیا او می‌تواند از طریق مسئولیت مدنی مطالبه خسارت بکند؟

بله. بنابراین می‌تواند خسارت زائد بر مقدار دیه را اخذ کند زیرا سلب قدرت کارکردن زائد بر مقدار دیه است. دیه برای سلب قدرت کار نیست، دیه برای همان قطع عضو است.

مهمی از آن متوجه قوه قضایی و دادگاهها است؟

بله. همه اینها به هم مربوط است ما هم از نظر قانون (قوه مقننه) ضعیف هستیم و هم از نظر قوه قضاییه ضعیف داریم. از نظر علمای حقوق هم ما ضعیف داریم یعنی اینها ظروف مرتبط است همه به هم مربوط است یعنی وقتی ضعیف هست نمی شود در یک کشوری یک قسمت ضعیف باشد بقیه قسمتها قوی باشند اگر قوه مقننه قوی باشد، ضعف قوه قضائیه و مجریه را هم جبران می کند و برعکس. هماهنگی ایجاد می شود در اینجا ما متأسفانه ضعیف هستیم.

یکی از نکاتی که اشاره شد بحث هیأت منصفه است بحث مسئولیت مدنی در جنبه های مختلف و به نحوی گسترده وابسته به عرف و نظر عمومی است. چه در تعریفی که از تقصیر ارائه می دهیم چه بحثی که در مفهوم ضرر داریم و اینکه آیا اینجا اصلاً ضرر واقع شده یا نشده اصلاً آیا رابطه سببیت احراز می شود یا نه؟ همه این موارد را عرف می تواند نظر بدهد و در واقع عرف، کارشناس اصلی محسوب می شود اما ما آن را متوجه شخص قاضی می کنیم. آیا از این جهت نمی توانیم تحول ایجاد بکنیم که در تشخیص هر یک از این مصادیق به سمت نظر عرف حرکت کنیم با استفاده از مکانیزم هیأت منصفه؟

الان هیأت منصفه در این مسائل در بعضی از کشورها رایج است در آمریکا مخصوصاً زیاد استفاده می شود ولی آنجا هم زیاد انتقاد می شود. در

خوب پس در این مثال قطع دست، دیه برای جبران خسارت مادی است یعنی به خاطر اینکه دست را از دست داده است این میزان دیه برای او تعیین شده است؟

به نظر من خسارت معنوی به او وارد شده و این برای خسارت معنوی است نه برای سلب قدرت کارکردن برای اینکه از نعمت دست محروم شده است. عضوش را از دست داده است. زیرا اگر بعضی از اعضا را از دست بدهد هیچ خسارت مادی هم ندارد.

مثلاً اگر گوش یا بینی بریده شود در میزان کارکرد فرد که تأثیری ندارد. این موارد دیه به آن تعلق می گیرد. من فکر می کنم دست هم همین است نه برای از دست دادن قدرت کارکردن ممکن است مثلاً کارش با پا هم باشد ممکن است کسی با پا هم بتواند کار کند این دیه باز به او تعلق می گیرد. اگر ثابت کند که این قدرت کارکردن متعارف را از دست داده و کار او کار اقتصادی بوده، حالا ممکن است کار وی فکری باشد کسی که کارش پدی است، سلب قدرت کارکردن است و خسارتش جداست.

خوب پس اینجا اگر خسارت مازاد بر دیه هم نباشد به نظر شما باید قابل دریافت باشد زیرا می فرمائید این قطع کردن دست برای جبران خسارت معنوی است کسی هم که خسارت مادی بر او وارد شده و کار خود را از دست داده ربطی ندارد که مازاد بر دیه باشد یا نباشد پس در بعضی موارد می شود خسارتی مازاد بر دیه هم نباشد و جداگانه قابل مطالبه باشد؟

بله. شاید بشود. اگر بگوییم و این را قبول کنیم که این دیه برای خسارت معنوی است پس خسارت مادی می تواند جدا باشد یا حتی می تواند بگوید که مثلاً خسارت معنوی علاوه بر آنچه مورد نظر قانونگذار بوده - فرض کنید به حیثیت وی برای مثال لطمه وارد شده به شهرتش لطمه وارد شده است، آن هم یک چیز جداست - غیر از این چیزی است که منظور دیه بوده. حالا این ها به هر حال قابل بحث است و بحثهایش هنوز روشن نشده است و می شود نظرهای متفاوت داد.

مواردی از ضرر را فرمودید مثل همان ضرر از دست دادن فرصت و نظایر آن آیا این موارد را می توان در قالب همین عناوین کلی ضرر و خسارت در حقوق داخلی ایران مطالبه کرد؟

بله می شود. اساتید هم گفته اند - باید دادگاه و رویه قضایی به رسمیت بشناسد. ببینید علمای حقوق یک چیزی می گویند تا موقعی که در آراء منعکس نشده و در رویه قضایی جانفخته است این جزء حقوق موضوعه حساب نمی شود ولی وقتی در رویه قضایی پذیرفته شد این را می شود جز حقوق موضوعه تلقی کرد. در فرانسه این طوری است. در فرانسه بیشتر قوانین مسئولیت مدنی ساخته دادگاهها است. یعنی برآمده از دادگاههاست منتها با هدایت علمای حقوق یعنی رأی صادر می شود این رأی بحث دارد. مبانی آن باید روشن بشود، با آراء دیگر مقایسه بشود از آن قاعده استخراج بشود چون رأی ناظر به مورد خاص است. این کار علمای حقوق است که می آیند رأی را بررسی می کنند از آن قاعده در آورند مبانی آن را می گویند با آراء دیگر مقایسه می کنند. تأیید می کنند اگر بدون پایه باشد، نامناسب باشد نقد می کنند و آن رویه نمی شود ولی وقتی که تأیید شد، وقتی که مبانی آن روشن شد تکرار می شود بعد رویه می شود و جز حقوق موضوعه تلقی می شود و قواعد مسئولیت مدنی فرانسه در قانون مدنی خیلی محدود است. قانون مدنی فرانسه ۵ یا ۶ ماده به مسئولیت مدنی اختصاص داده است ولی کتابها را شما نگاه کنید چقدر بحثهای جالب دارد. بیشتر این قواعدی که ذکر می کنند برآمده از آراء قضایی است استناد به آراء قضایی دارد.

پس تنها بخشی از مشکلاتی که ما در کشورمان در مورد مسئولیت مدنی داریم متوجه قوه تقنینی کشور است و یک بخش

در قانون مسئولیت مدنی ما ضرر جسمی و معنوی داریم. گر چه در عمل کمتر به آن توجه می شود. در قانون آیین دادرسی سابق در ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری زبانه های معنوی را تعریف کرده بود به صدمات روحی و با استفاده از این ماده گفته می شد که خسارت معنوی عبارت است از لطمه ای که به عواطف و احساسات شخص وارد می شود یا صدمه ای که به شهرت شخص و آبرویش وارد می شود. یعنی از همان ماده تعریف ضرر معنوی به دست می آمد.

کتاب نهادهای اساسی حقوق ایات متحده آمریکا که ترجمه اینجانب است نیز اگر ملاحظه فرمایید یک فصل راجع به هیأت منصفه دارد. نظرات موافق و مخالفان زیاد است. عده ای عقیده شان این است که مردم عادی این مسائل را خوب درک نمی کنند. من فکر می کنم مردم عادی مشکل بتوانند که این مسائل را درک بکنند. در کشور ما من چندان عقیده ندارم که برای مسئله مسئولیت مدنی از این مکانیزم استفاده بکنیم. البته در مسائل سیاسی و جرایم مطبوعاتی فرق می کند - آنقدر جنبه فنی این دو قوی نیست بلکه در آنها جنبه عرفی قویتر است. تشخیص عرف در آنها به نظر من بیشتر صادق است تا در این زمینه ها که جنبه فنی دارد و حتی خود حقوقدانها هم بحث دارند و بحث هم به جاست یعنی مسائل آن دشوار و قابل بحث است بنابراین گمان نمی کنم که در استفاده از هیأت منصفه در ایران با این شرایط که داریم، نتیجه خوبی بگیریم. در انگلیس - در گذشته مداخله هیأت منصفه زیاد بوده - البته در دادگاه های کامن لا - چه آنکه در انگلیس دو دسته دادگاه داشتند: دادگاه های کامن لا و دادگاه های انصاف - البته الان ادغام شده، منتها الان نیز دو دسته دعوای دارند: دعوای کامن لا و دعوای انصاف. به هر حال مداخله هیأت منصفه را محدود کرده و مخصوصاً در مسائل مدنی بسیار محدود شده است، برخلاف گذشته. یعنی آنها هم به این نتیجه رسیدند که مداخله هیأت منصفه زیاد کمکی به اجرای عدالت نمی کند. افراد عادی وقت ندارند؛ درک درستی از مسائل ندارند و تحت تأثیر احساسات واقع می شوند - یک وکیل زبردست، هیأت منصفه را تحت تأثیر قرار می دهد. حتی اعضای هیأت منصفه ای را که حسن نیت نیز داشته باشند. حالا ممکن است آدمهای با سوهنیت هم پیدا بشوند. به هر حال من در کشور خودمان عقیده ندارم که در این مسائل از هیأت منصفه استفاده کنیم.